



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

تلفنی سؤال دارویی‌اش را بپرسد. بلافاصله بعد از رسیدن به داروخانه تلفن کرد و در حال چاق سلامتی با من بود که تلفن قطع شد. از این فرصت استفاده کردم و یکی دو سؤال مراجعه‌کنندگان را پاسخ دادم که دوباره تلفن همراهم زنگ خورد. با نگرانی از این که چه سؤال دارویی دارد، گوشی را برداشتم و دیدم خودش است و با همان حالت خونسردی که در مسجد دارد، سؤال کرد: آقای دکتر، شما در داروخانه «عصا» دارید!

یادداشت ۳

قیمت دارو طوری است که در داروخانه حتماً نیاز به پول خرد داری و این روزها هم رابطه پول خرد با داروخانه یا هر محل دیگری که مستقیماً با مردم سر و کار دارد، رابطه جن و بسم‌اله است. طرف به داروخانه مراجعه می‌کند و تقاضای یک ورق دارو می‌کند که قیمتش چهارصد تومان است و یک اسکناس پنج هزار تومانی جلوی صندوق دراز می‌کند. وقتی هم جواب می‌شوند که پول خرد نداریم، انگار که به او توهین شده است.

یعنی در پاسخ به صندوقدار داروخانه که می‌گوید پول خرد نداریم، می‌پرسد: چه کنم؟ در این مواقع هم تکنیسین داروخانه می‌گوید: مثلاً از فلان قرص مسکن که مورد استفاده همیشگی هم هست، دو برگ یا سه برگ بگیرد تا جور شود، که معمولاً زیر بار نمی‌روند. خلاصه این پازل ظاهراً حل شدنی نیست!

یک بار دیگر در داروخانه، مساله نام ژنریک داروها مساله‌ساز شد. بعضی از این نام‌ها آن قدر سخت است که بیماران در تلفظ آن دچار مشکل شده و طوری تلفظ می‌کنند که باید خیلی دقت کنی و رمزگشایی نمایی تا متوجه شوی که چی به چی هست!

معمولاً در داروخانه همه روزه با این مساله رو به رو هستیم و نحوه تلفظ نام ژنریک داروها مشکل‌های مختلفی دارند و با کمی مکث و تأمل متوجه می‌شویم که مقصود مراجعه‌کننده چیست. دیروز دو دختر خانم بیست و چهار پنج ساله مراجعه کردند و نام «ملوکسیکام» را طوری تلفظ کردند که به عقل جن هم نمی‌رسید که چی به چی هست، چه رسد به تکنسین داروخانه! من هم وقتی پاسخ منفی تکنیسین را شنیدم و آن‌ها داروخانه را ترک کردند، متوجه شدم که مقصودشان چی بوده است.

یادداشت ۲

اکثر مواقع که به مسجد محله داروخانه برای ادای نماز جماعت ظهر و عصر مراجعه می‌کنم، هم مسجدی‌هایی که معمولاً مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه هم هستند، تا بخواهد نماز شروع شود، سؤال دارویی‌شان را می‌پرسند. این بار ولی مساله فرق می‌کرد. یکی از این دوستان مسجدی، کاغذی از جیبش در آورد و از یکی از افراد توی صف نماز خودکاری گرفت و از من خواست که شماره تلفن خودم را روی آن کاغذ بنویسم تا

یادداشت ۴

تبلیغ زیادی هم شد و بسیاری از پزشکان برای بیماران تجویز می‌کردند. خوشبختانه حدود سه چهار سالی می‌شود که واردات آن قطع شده است ولی هنوز خیلی‌ها ول کن نیستند و دنبالش می‌گردند.

چند روز پیش خانمی با چهره برافروخته همراه با فرزند حدوداً پنج ساله‌اش به داروخانه مراجعه کرد و سراغ شربت زادیتن را گرفت. وقتی جواب منفی شنید، انگار که خیلی گشته بود، به جای خودش، بچه‌اش چنین عنوان کرد:

پس کی شربت پیدا می‌شود؟!

یادداشت ۶

مساله تهیه واکسن آنفلوانزا، به‌خصوص برای افراد مسن خیلی مهم است. حالا اگر چنین افرادی مراجعه‌کنندگان دایمی داروخانه باشند و تمام داروهایشان را از یک داروخانه تهیه کنند، به این صورت بروز می‌کند که وسط تابستان در مراجعه برای تهیه داروهای روزمره، تقاضای رزرو واکسن آنفلوانزا داشته باشند و چندین بار هم تکرار کنند که داروخانه آن‌ها را فراموش نکند و از قلم نیاندازد. این قسمت مساله تا حدودی طبیعی است و انتظار معقولی از داروخانه می‌باشد.

یکی از مراجعه‌کنندگان که معمولاً با پسر بچه حدوداً شش ساله‌اش به داروخانه می‌آید، از ما قول گرفت که علاوه بر نگهداری واکسن آنفلوانزا برای خود و فرزندش، زحمت تزریق آن را هم برای هردوشان قبول کنیم!

در آن روزهایی که سرم کمیاب، بلکه هم نایاب شده بود و به اصطلاح تخمش را ملخ خورده بود، انگار تمام مردم ایران دچار گلودرد و یا گرفتگی بینی شده بودند و احتیاج به سرم شستشو داشتند. دلیل من هم این که یکی در میان مراجعه‌کنندگان داروخانه سراغ سرم شستشو را می‌گرفتند تا گلودردشان را بهبود بخشند، یا گرفتگی بینی‌شان را بر طرف کنند.

سرم شستشو یا در واقع سالی‌ن نرمال، محلول ۹ در هزار نمک طعام در آب مقطر است. تهیه آن هم راحت است. مقدار ۹ گرم نمک طعام را در یک لیتر آب جوشیده سرد شده که حل کنید، در واقع سرم شستشو تهیه کرده‌اید که می‌توانید از آن برای غرغره گلو و یا شستن بینی استفاده کنید. این دستورات را در آن روزهای نبود سرم، بیش از صد بار برای مراجعه‌کنندگان توضیح دادم و مشکل خیلی از آن‌ها را حل کردم.

یادداشت ۵

تمام کارخانه‌های داروسازی ایران که دارای خط تولید شربت هستند، تولیدکننده شربت «کتوتیفن» هم هستند. بیش از ده کارخانه داروسازی داخلی شربت کتوتیفن تولید می‌کنند و اکثر قریب به اتفاق کسانی هم که از این شربت‌ها برای درمان حساسیت استفاده می‌کنند، راضی هستند. در آن سال‌هایی که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را وارد کردند، یکی از آن داروهای وارداتی، شربت زادیتن یا همان برند اصلی شربت کتوتیفن بود.